

ای که میان جان و تن تقمین شعرم میکنی  
گر تن زخم حاش کنم ترسم که فرمان بسکنم

## فصل پنجم سبک عراقی در قرن هفتم

قرن هفتم - چنانکه بر همگان واضح و روشن است - قرن پر غوغایی است. داستان حمله ناجوانمردانه مغولان بر کشور ما و آن کشتارها و جنایت‌ها که کردند داستانی است که هر ایرانی از پیر و جوان آن را می‌داند و آن تراژدی غم‌آلود را فراموش نمی‌کند. (۱)

بی تردید آن مناظر هولناک و آن کشتن و سوختن‌ها بر تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی مردم آن روزگار تأثیری سهمگین و وحشت‌زا داشته است و این همه بدون شک بر تراوشات روحی و فکری مردم خاصه بر شعر شاعران و نوشته نویسندگان سخت مؤثر افتاده است و هیچگاه نمی‌توان خصوصیات سبکی شعر آن دوران را بدون نظر داشتن به اینگونه تأثرات نابهنجار و غم‌افزا بررسی کرد و روشن نمود.

### خصایص بارز شعر قرن هفتم بدین قرار است:

۱- تکامل شعر عرفانی: این دوره را به تحقیق می‌توان دوران پختگی و کمال عرفان در شعر فارسی دانست. اواسط قرن پنجم آغاز ورود عرفان به

شعر فارسی است و قرن هفتم دوران اوج و پختگی آن. انواع و اقسام نظریات و افکار و بینش‌های عرفانی هم از نوع علمی و قالبی آن<sup>(۲)</sup> و هم از نوع عاشقانه و عملیش<sup>(۳)</sup> در شعر قرن هفتم دیده می‌شود. عرفان نظری و عملی هر دو جولان پیدا می‌کنند البته در این دوره سهم عرفان عملی بیشتر است. افکار صوفیانه و عرفانی در تمام قوالب شعر در این دوره مجال بروز و ظهور دارد چنانکه در قالب مثنوی: مثنوی معنوی مولوی که خود دائرة المعارف عرفان عملی است و گلشن راز شیخ محمود شبستری و مثنوی‌های عراقی و امیر سید حسینی هروی پدید می‌آید. و در قالب غزل: غزلیات شمس تبریزی، غزلیات فخرالدین ابراهیم عراقی و اوحدی مراغی<sup>(۴)</sup> بوجود می‌آید البته برخی از غزلیات عارفانه سعدی مانند غزلی با مطلع:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست  
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست<sup>(۵)</sup> ص ۷۲۴

نیز بدون تردید از برترین غزلیات عرفانی است که با زبانی ساده و رقیق به دقایق معنوی و روحانی پرداخته است. در رباعی سازی نیز رباعیات مولانا جلال الدین، فخرالدین ابراهیم عراقی، اوحدی مراغی قابل ذکر است. درخشش عرفان در شعر قرن هفتم در تمام تاریخ ادب فارسی شاید بی نظیر باشد. پرفسور شبلی نعمانی در کتاب ارزشمند خود شعر العجم در باب رشد عرفان در قرن هفتم و علل و اسباب آن به نقادی پرداخته و چنین نوشته است: «بعد از عطار علل و اسباب زیادی برای ترقی شاعری صوفیانه فراهم شد هنگامه تاتار که در آن زمان شروع گردید تمام دنیای اسلامی را زیر و رو نمود. آری آنچه بود و نبود دستخوش فنا و زوال گردید و خاموشی مطلق در سر تا سر ممالک اسلامی حکمفرما شد. بنیاد تصوف که روی بی اعتباری و ناپایداری دنیا و متاع دنیا قرار گرفته در این رستاخیز همه آنها در نظرها مجسم گردیده و مردم همه را با چشم خود مشاهده کردند و معلوم است دل‌های قابل و مستعد بیشتر متأثر شده و زیاده‌تر متوجه به خدا و عالم آخرت گردیدند. انابت، خضوع، تضرع، رضا به قضا، توکل که از مقامات خاص تصوف به شمار می‌آیند خود به خود در دل طاری شده و در نتیجه از شعرای متصوف آن قدریکه در این زمان پیدا شدند در هیچ زمانی پیدا نشده‌اند. چنانکه مولانای رومی، سعدی، اوحدی و عراقی تمام آنها از نتایج همین عوامل و اسباب می‌باشند. و یک



سبب دیگر برای ترقی شاعری تصوف که عمده است اینکه تصوف از ابتدا شامل مسائل اخلاقی بوده است، زیرا اخلاق علاقه و رابطه خاصی با تصوف دارد و در آن زمان اخلاق نهایت درجه وسعت و بسط پیدا کرده بود». (۶)

۲- رونق غزل: چنانکه پیش از این ذکر شد قالب مسلط بر شعر فارسی در طول دوران قرون سوم تا ششم، قالب قصیده است. اینک باید به این نکته اشارت رود که از قرن هفتم به بعد تسلط قصیده بر شعر فارسی بتدریج رو به کاهش می‌رود و قالب غزل که موافق طبع فارسی زبانان و زبان فارسی است (۷) جایگزین آن می‌شود. در قرن هفتم هم غزلیات عرفانی فراوان است همچون غزلیات شمس تبریزی و عراقی و هم غزلیات عاشقانه مانند غزلیات لطیف و زیبای سعدی. در غزل سازی قرن هفتم تقلید از غزلیات شاعران قرن ششم مثل: انوری، ظهیر قاریابی، خاقانی و نظامی به وضوح به چشم می‌خورد اما بدون تردید غزل در قرن هفتم چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی برتر و پخته‌تر از غزلیات قرن ششم است و در این باب فضل تقدم از آن شاعران قرن ششم است. (۷)

۳- قوالب دیگر شعری: بعد از غزل قوالب دیگر نیز در شعر این عهد رونق و رواج دارند قالب مثنوی با شکوه و زیبایی خاصی خود را نشان می‌دهد، مثنوی معنوی مولانا جلال الدین بلخی همچون خورشیدی درخشان بر پهنه آسمان ادب این قرن و بلکه قرون مختلف ادب فارسی می‌درخشد، مثنوی‌های امیر سید حسینی هروی، عراقی، گلشن راز شیخ محمود شبستری و جام جم اوحدی هر کدام ارزشهای خاص خود را دارند. در این دوران امیر خسرو دهلوی اولین کسی است که به تقلید از خمسه (پنج گنج) نظامی بر می‌خیزد و انصافاً از عهده این کار به خوبی بر می‌آید. وی در این کار خدمتی بزرگ به ادب فارسی کرد و بنیانی را نهاد که امثال خواجو، هاتفی، مکتبی، جامی و دهها شاعر دیگر دنبال آن را گرفتند و بر زیبایی‌های گنجینه بزرگ ادب فارسی افزودند.

قالب قصیده نیز در قرن هفتم همچنان رونق و رواج دارد و ادامه و حتی بعضی موارد تکامل قصاید قرن ششم است، قصاید کمال الدین اسماعیل اصفهانی - که متأسفانه آنچنان که باید و شاید درخشش او در میان ادب دوستان شناخته نشده است - از قصاید خوب و فاخر شعر فارسی است قصاید او از نظر پختگی، استحکام

و ابداع معانی و مفاهیم و ترکیب‌های بدیع برتر از قصاید پدر خود، جمال الدین، و شاعرانی همچون او می‌باشد که کمال الدین به تقلید آنها رفته است. مرحوم دکتر بحرالعلوم مصحح دیوان او در باب اشعار کمال الدین اسماعیل چنین نوشته شده است: «در اشعار کمال الدین اسماعیل کمتر بیتی است که از زیور مضمون عاری باشد و در یک قصیده چهل بیتی چهل مضمون و گاهی بیشتر می‌توان یافت و بسیاری از این مضامین نو است و خود ایجاد کرده و به طرز نوی آنها را پروراند» است:

نقش خیال مدح و طرازش بیان شکر

طرزی ز نو که کهنه نگرده به روزگار

و یا:

معنی عذب و لفظ ملیح آورم کنون  
 کامیخت بحر شعر من اندر بحار چشم  
 با وجود التزامات دشوار مانند «مو» و «نظر» و آوردن ردیفهای مشکل از قبیل دست - چشم - پا - سر - نرگس - برف - شکوفه - روشن - پرده و غیره شعر او از حیث لفظ و معنی در حد کمال است.<sup>(۸)</sup> مرثیه‌های کمال الدین نیز زیبا و در خور توجه مخصوصاً مرثیه‌هایی که در باب مرگ فرزند خود سروده است از جمله در قصیده‌ای با مطلع:

همرمان نازنینم از سفر باز آمدند بدگمانم تا چرا بی آن پسر باز آمدند<sup>(۹)</sup>

لطافت و سوز و حال و زیبایی لفظ را با هم در آمیخته است. قصاید سعدی نیز قصایدی محکم و استادانه است و شاید آن قصاید را بتوانیم قله همان کوهی بدانیم که امثال مختاری غزنوی، عمیق بخارایی، انوری، جمال الدین و کمال الدین اسماعیل در آن جای دارند، دکتر عبدالحسین زرین کوب در باب قصاید سعدی نوشته است: «در قصاید و مدایح اسلوب او بدیع و ابتکاری است و صراحت لهجه‌ای که در نصیحت و ملامت ممدوح و تشویق او به دین و عدل می‌ورزد در اسلوب مدیحه‌سرایی انقلابی محسوب است»<sup>(۱۰)</sup> البته در تمام اشعار و آثار سعدی اعم از نظم و نثر و منجمله در قصاید او اصل «سهل و ممتنع» را نباید فراموش کرد که بدون تردید او در این مقام استاد بی نظیر شعر و ادب فارسی است و دیگران در این باب ریزه خور خوان اویند. در قرن هفتم قصاید شاعرانی همچون مجدالدین همگر، امامی هروی، همام تبریزی، رکن دعویدار قمی نیز قابل توجه و در خور



اعمال نظر است. قالب ترکیب بند و ترجیع بند نیز در این دوره رواج دارد از آن جمله می‌توان به ترکیب بندهای کمال الدین اسماعیل اشاره کرد که از متانت و صلابت برخوردار است و همچنین به ترجیعات زیبای سعدی مخصوصاً ترجیع بند معروف او که بیت برگردان آن این است:

بنشینم و صبر پیش گیرم  
دنباله کار خویش گیرم (۱۱)

قطعات سعدی و دیگر شاعران این دوره حکایت از قطعه سازی در این عهد دارد. اما در باب رباعی سازی باید اذعان کرد که در قرن هفتم رواج کامل دارد، رباعیات مولانا جلال الدین از شهرت و لطف فراوانی برخوردار است، رباعیات کمال الدین اسماعیل در خور توجه و عنایت است، بعضی از رباعیات او به خیام نسبت داده شده است (۱۲) رباعیات اوحدالدین کرمانی رباعیاتی صوفیانه و پر بهاست. (۱۳)

۴- از دیدگاه بلاغی و صنایع بدیعی: در شعر این دوره خاصه در اشعار عرفانی آن عنایت شاعر بیشتر بر پروراندن معنی و محتوا است. از این رو شاعر این عهد چندان در بند لفاظی و به کارگیری صنایع بدیعی و بلاغی نیست و حتی گاهی حین سرودن شعر، مفتعلن مفتعلن او را می‌کشد (۱۴) و زجر می‌دهد و بطور کلی در شعر این قرن معنی پروری بر لفاظی رجحان دارد. ولی با تمام این اوصاف شعر شاعران این دوره خاصه اشعار سعدی و مولانا نمونه اعلائی فصاحت و بلاغت و جذابیت شعر است. و همچنین شعر قرن هفتم به هیچ روی بدور از صنایع لفظی و معنوی بدیعی و مراتب تشبیه و استعاره و کنایه نیست بلکه اشعار شاعرانی چون: سعدی، کمال الدین اسماعیل، عراقی، امامی هروی و همام تبریزی نمونه‌های خوبی از اینگونه کاربردهای هنری را در بردارند.

ذیلاً به چند مورد از کاربرد صنایع بدیعی در اشعار قرن هفتم اشارت می‌شود:

جناس:

یک دو کاغذ بر فزا در وصف پیر

ای ضیاء الحق حسام الدین بگیر

پیر را بگزین و عین راه دان

بر نویس احوال پیر راهدان

(۱۴) مثنوی معنوی

هر که این آتش ندارد نیست باد  
مثنوی معنوی (۱۵)

جناس:  
آتش است این بانگ نای و نیست باد

می بردش سوی یمین و شمال  
سعدی (۱۶)

جناس و مراعات النظیر:  
خاک من و توست که باد شمال

غنی ملکش از طاعت جن و انس  
بوستان سعدی (۱۷)

موازنه:  
بری ذاتش از تهمت ضد و جنس

خاک اگر باز کنی سوخته یابی کفتم  
بیم آن است که شوری به جهان درفکنم  
سعدی (۱۸)

مبالغه و ابهام:  
گر همین سوز رود با من مسکین در گور  
تا به گفتار درآمد دهن شیرینت

چون خاک شوم باد به گوشت برساند  
سعدی (۱۹)

مراعات النظیر:  
امروز چه دانی تو که در آتش و آبم

که در دیار کرم نیست ز آدمی دیار  
کمال الدین اسماعیل (۲۰)

جناس:  
امید لذت و عیش از مدار چرخ مدار

برو مگیر تو کان هست نفثه المصدور  
نیاید ایچ در اطراف روزگار فتور  
کمال الدین اسماعیل (۲۱)

حسن تعلیل:  
به پیش رای تو گر صبح کرد دم سردی  
به حسن رای صواب ار علاج دهر کنی

سوال و جواب، تنسیق الصفات، موازنه، تضاد:

دست سخا و مسند فضل از سریر ملک  
دستور شرق حاتم ثانی مشیر ملک  
شیر ملک

گفتم به عزّ جاه که سر بر فلک کشید  
گفت از شکوه دولت صاحبقران عهد  
جان کرم جهان معانی هیر دین

تلمیح:

دردمندان را ز بوی دوست درمان می‌رسد

مژده فرزند پیش پیر کنعان می‌رسد

یوسف کنعانی از زندان همی یابد خلاص

خاتم دولت به انگشت سلیمان می‌رسد

خضر را نور الهی ره نمایی می‌کند

کز میان تیرگی بر آب حیوان می‌رسد

امن و راحت در میان ملک پیدا می‌شود

سایه کیخسرو و فرّخ به ایران می‌رسد

(۲۳) همام تبریزی

در این مقام به نمونه‌هایی چند از انواع تشبیهات در آثار شعرای قرن هفتم

اشارت می‌کنیم:

چراغ بلاغت می‌افروختم

شبی زیت فکرت همی سوختم

(۲۴) بوستان سعدی

که بیماری رشته کردش چو دوک

یکی را حکایت کنند از ملوک

(۲۵) بوستان سعدی

با فراق چند سازم برگ تنهائیم نیست

دستگاه صبر و پایاب شکیبائیم نیست

سعدی آتش زبانم در غمت گریان چو شمع

با همه آتش زبانی در تو گیرائیم نیست

(۲۶) سعدی

جان ما همچون جهان بد جام جان چون آفتاب

از شراب جان جهان تا گردن اندر نور بود

(۲۷) دیوان شمس تبریزی

ما همگان محرمیم آنچه بدیدی بگو

مطرب مهتابرو آنچه شنیدی بگو

در حرم جان ما بر چه رسیدی بگو

ای شه و سلطان ما ای طربستان ما

(۲۸) دیوان شمس تبریزی



۵- از دیدگاه وزن عروضی: تنوع به کارگیری اوزان عروضی از خصایص بارز شعر این دوره است، در غزلیات قرن هفتم خاصه در غزلیات رقصان و موسیقی پرور مولانا در دیوان شمس تبریزی تقریباً تمام اوزان معمول شعر فارسی دیده می‌شود<sup>(۴۱)</sup> و حتی اوزان غیر معمول و رقصانی در این دیوان نفیس وجود دارد که در شعر فارسی نظیر آن بسیار کم است. مثنوی معنوی نیز در بسیاری از ابیات دارای موسیقی مضاعف بر وزن عروضی از نوع موسیقی داخلی و معنوی است، در مثنویات قرن هفتم نیز نسبتاً تعدد وزن یافت می‌شود، برای مثال در بحر رمل: مثنوی معنوی مولانا، در بحر متقارب: بوستان سعدی و آینه اسکندری از امیر خسرو دهلوی، در بحر هزج گلشن راز شیخ محمود شبستری و شیرین و خسرو امیر خسرو، در بحر سریع: مطلع الانوار امیر خسرو، در بحر خفیف: عشاقنامه عراقی و جام جم اوحدی مراغه‌ای و هشت بهشت امیر خسرو دهلوی. مثنوی مجنون و لیلی امیر خسرو نیز بر وزن لیلی و مجنون نظامی و از مزاحفات بحر هزج است. مثنوی‌های امیر سید حسینی هروی نیز قابل توجه و در خور امعان نظر است و اوزان مختلفی را در بردارد. (۴۲)

\*\*\*